

پزشکان خارجی زمان سلطنت ناصرالدین شاه در ایران (۱۳۱۳ - ۱۲۴۷ ق.)

دکتر احمد هاشمیان



از زمانهای دور بخصوص در دوره ی قاجاریه، رسم بر این بود که پادشاه و ولیعهد، تعدادی از پزشکان خارجی را به طور شخصی به خدمت خود درمی آوردند. عده ای از این پزشکان، بعد از افتتاح مدرسه ی دارالفنون، به تدریس در آن پرداختند و شماری از آنها، علاوه بر تدریس در مدرسه ی دارالفنون و کار درمانی در دربار، به شغل طبابت در ایران مشغول بودند که از آن جمله است:

۱- دکتر هینچه (۱)

دکتر هینچه، سالهای زیادی در رشت و گیلان به کار درمان بیماران مشغول بود و مدت زمانی هم به استخدام دولت درآمد. حضور طولانی وی در نواحی شمالی ایران، سبب گردید تا تجربیات فراوانی در تشخیص و درمان بیماریهای بومی این مناطق فراگیرد. به همین جهت، در معالجه ی بیماریهای محلی آنجا در طی سالهای ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۶م. بویژه به هنگام بروز وبا در سال ۱۸۵۴م. در رشت، بسیار کوشا بود. او، تجربیات خود را در این زمینه به رشته ی تحریر درآورد.

۲- دکتر فاگرین سوئدی (۲)

دکتر فاگرین، از پزشکان پرکار و استثنایی خارجی در ایران بود؛ ولی آن طور که باید از وی در تاریخ قاجاریه بخصوص در تاریخ پزشکی ایران نام نبرده اند. تنها در کتاب دکتر بروگش، شرح حال مختصری از وی درج گردیده که عین آن، به شرح زیر می آید:

«دکتر فاگرین، شانزده سال قبل از مرزهای شمالی وارد ایران شده، احتمالاً در سال ۱۸۴۰ و به اتفاق یک کاروان، به سمت تهران حرکت کرده بود. اما در بین راه و در سرمای زمستان، گرفتار بیماری و تب شدیدی شد و دیگر نتوانست به مسافرت خود با کاروان ادامه دهد و کاروانیان، او را بدون توجه در یکی از روستاهای کردنشین بین راه رها کرده و رفتند و پزشک بیچاره ی سوئدی، در آن روستای دورافتاده و غریب، درحالی که زبان فارسی را هیچ نمی دانست، در حالت بیماری شدید تنها ماند؛ ولی به طور معجزه آسایی از مرگ رهایی یافت و اهالی روستا، او را به محض بهبود از آنجا اخراج کردند و دکتر فاگرین با زحمت و مشقت زیاد، درحالی که پولی هم نداشت، پیاده و با الاغ خود را به تهران رساند و مدتی را در پایتخت ایران به طبابت گذراند و به استخدام دولت درآمد. ولی از اقامت در این شهر، خوشش نیامد و روانه ی شیراز شد و ده سال تمام است که در مرکز فارس اقامت دارد و در این مدت، مآجرهای زیادی را دیده است و سه بار در لشگرکشیهای ایران و جنگ با انگلستان شرکت داشته و در مداوای مجروحین جنگی، خدمات مهمی به ایران کرده است و خاطرات زیادی از این مآجرها دارد که واقعاً شنیدنی و دفتر یادداشتهای او، خواندنی است. مطالعات زیادی در افکار و روحیات ایرانیها کرده و نسبت به آنها شناسایی کاملی دارد و مهم اینجاست که دکتر فاگرین، برخلاف خارجیهای دیگر، با توده ی مردم ایران و طبقات سوم آنها ارتباط و تماس داشته و به همین جهت، بیش از هر اروپایی [دیگر] در اوضاع ایران و روحیات مردم آن مطالعه کرده است.» (۳)

دکتر هنریش بروگش، به هنگام اقامت خود در شیراز (اکتبر ۱۸۶۰م.)، ملاقاتی با دکتر فاگرین داشت. وی، در این باره در کتاب خود نوشته است:

«... اما داخل خانه، میلمانی کاملاً اروپایی داشت و مقدار زیادی وسایل طبی در آن به چشم می خورد. روی میزهای اتاق، روزنامه های اروپایی دیده می شد؛ ولی البته جدیدترین آنها، متعلق به

شش ماه قبل بوده و بدین ترتیب خبرهای آن، کهنه و تاریخی شده بود. تنها دلخوشی دکتر فاگرین در این خانه، همسر جوان و مهربانش بود که زنی ارمنی و بسیار با استعداد بود. به زبانهای ارمنی، فارسی، ترکی، فرانسوی و آلمانی، با روانی و سلاست صحبت می کرد و با استعدادترین و عجیب ترین زنی بود که در مسافرت در ایران با او مواجه می شدم. تنها ثمره ی این ازدواج، دختری زیبا و ملوس بود که سرگرمی خوبی برای دکتر فاگرین در این منطقه ی دوردست به شمار می رفت. آن شب، ساعات خوشی را در محفل خانوادگی دکتر فاگرین گذراندم؛ به طوری که گذشت ساعات را حس نمی کردم و یک وقت متوجه شدم که شب از نیمه گذشته است. از آن پزشک سوئدی و همسرش خداحافظی کردم و از منزل آنها خارج شدم و قول دادم که در اولین فرصت، باز هم به ملاقات آنها بروم.» (۴)

۳- دکتر چارلز جیمز ویلس انگلیسی (۵) (۱۸۴۲ تا ۱۹۱۲م.)

دکتر چارلز جیمز ویلس، در سال ۱۸۸۶م. پس از به پایان رساندن تحصیلات خود در رشته ی پزشکی در لندن، به ایران آمد و نزدیک به ۱۵ سال در این کشور به طبابت مشغول بود. وی، در سال ۱۹۰۱م. به کشورش بازگشت. از او کتابهای چندی درباره ی ایران به چاپ رسیده است که از آن جمله اند:

۱- سرزمین شیر و خورشید [The land of lion and sun] که در سال ۱۸۸۳م. منتشر شد.

۲- Persia as it is Being Shetches of Modern Persion Life and character

این کتاب، به نام تاریخ اجتماعی ایران در دوره ی قاجاریه، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، به چاپ رسیده است. (۶)

علاوه بر اینها، پزشکان دیگری نیز بودند که بیش تر در مسیونهای مذهبی به طبابت می پرداختند و از آن میان، می توان از این افراد نام برد:

۱- دکتر مک لورس (۷)؛

۲- دکتر کوشن (۸)؛

۳- دکتر تورانس (۹)؛

۴- دکتر اگوستوس. ال. کنی (۱۰)؛

۵- دکتر واندمن (۱۱) که در ابتدا، پزشک مسیون مذهبی در تبریز بود و بعدها به عنوان پزشک مخصوص حرمسرای مظفرالدین شاه استخدام شد؛

۶- دکتر بونگران، (۱۲) پزشک فرانسوی کامران میرزا نایب السلطنه؛

۷- دکتر سورل، (۱۳) پزشک فرانسوی ظل السلطان که در سال ۱۹۰۵م.، با ۱۲۰۰۰ تومان حقوق سالیانه، در بار وی استخدام گردید؛

۸- دکتر لوسین فرت، (۱۴) پزشک فرانسوی عضد السلطان که در سال ۱۹۰۶م.، با ۱۲۰۰۰ تومان حقوق سالیانه استخدام شد؛

۹- دکتر مولر (۱۵) که گویا به هنگام ترور ناصرالدین شاه در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) از همراهان وی بوده است؛ (۱۶)

۱۰- دکتر طرنس (۱۷)؛ (محمد حسن خان اعتماد السلطنه، در خاطرات روزانه ی خود به تاریخ شنبه سیزدهم

ذیحجه ی ۱۳۰۴ق.، از حکیم طرنس نام می برد؛ ولی درباره ی کار و سمت وی، چیزی ننوشته است.) (۱۸)

۱۱- دکتر طشره. (۱۹) در شماره ی ۲۷ روزنامه ی وقایع اتفاقیه در تاریخ، از دکتر طشره، پزشک فرانسوی

چنین یاد شده است:

«موسیو طشره، طبیب فرانسوی - که مدتی در ممالک روس سیاحت کرده است - در این روزها وارد دارالخلافه شده است و در منزلی که سابقاً موسیو سمفوف می نشست، منزل نموده و مشغول طبابت خلق است.» (۲۰)

در فهرست اسناد قدیمی وزارت امور خارجه ی ایران، از دکتر لویی کاستالدی ۲۱ نام برده شده که به عنوان معلم طب (پزشکی) دارالفنون، برای تدریس و طبابت در آنجا به استخدام دولت درآمد. متن قرارداد منعقدۀ با او، بدین ترتیب می باشد: ۲۲

«قرارنامه ی فیما بین دولت علیه ی ایران و حکیم لویی کاستالدی

فصل اول

دولت علیه ی ایران، حکیم لویی کاستالدی، رعیت ایتالیا را اجیر می نماید به معلمی علم طب در مدرسه ی مبارکه ی دارالفنون طهران.

فصل دوم

موجب حکیم لویی کاستالدی، سالیانه از قرار هشتصد تومان خواهد بود که از قرار قسط سه ماه به سه ماه التفات شود.

فصل سیم

حکیم لویی کاستالدی، در عهده می گیرد که از جمیع طب درس بگوید؛ به طوری که متعلمین، بسیار خوب به عمل آیند و طبیب کامل بشوند.

فصل چهارم

حکیم لویی کاستالدی، تعهد می کند که احترام تمام قوانین مملک را داشته باشد.

فصل پنجم

مبلغ چهار صد تومان از دولت علیه ی ایران، به حکیم لویی کاستالدی، به اسم مخارج راه مرحمت خواهد شد و همچنین، در آخر خدمت حکیم کاستالدی، مبلغ چهار صد تومان مخارج مراجعت التفات شود.

فصل ششم

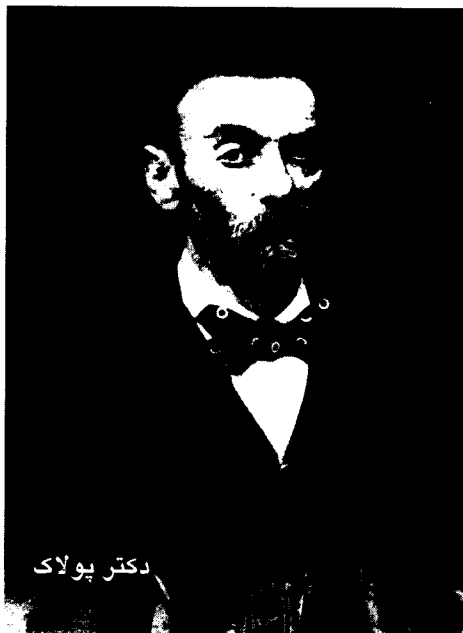
این قرارنامه، برقرار است از روزی که حکیم لویی کاستالدی وارد ایران می شود تا مدت سه سال.

فصل هفتم

دولت علیه ی ایران و حکیم لویی کاستالدی، به سبب وجهه ی معتبر بتوانند در آخر سال اول یا دوم، قرارنامه را برهم بزنند در صورتی که سه ماه قبل از وقت اطلاع بدهند.»

هنریش بروگش، سفیر پروس آلمان در ایران در سالهای ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۱ م.، در کتاب سفری به دربار سلطان صاحبقران، به کلنی آلمانیهای مقیم تهران اشاره کرده و از دو افسر اتریشی به نامهای گاستیگر (۲۳) و روبینشتن (۲۴) یاد کرده که با هزینه ی خود، از وین اتریش به تهران آمدند و به استخدام دولت ایران درآمدند. وی سپس، ادامه داده و نوشته است:

«در میان پزشکان خارجی مقیم تهران، یک پزشک آلمانی به نام دکتر بیمزن شتین (۲۵) وجود دارد که سالها در عثمانی اقامت داشت و در استامبول طبابت می کرد. وی، بعدها به استخدام دولت عثمانی درآمد و در حال حاضر، به عنوان پزشک سفارت آن دولت در تهران فعالیت می کند.» (۲۶)



دکتر پولاک

گفتنی است که جمعیت تهران در زمان ناصرالدین شاه، نزدیک به ۸۰ تا ۱۰۰ هزار نفر بود و خارجیان مقیم تهران به غیر از جمعیت ترکها و افغانیهای آن، در حدود ۳۰۰ نفر را شامل می شد. این عده، بیش تر از کشورهای اروپایی بوده و در میان آنها نیز چند نفر آمریکایی به چشم می خوردند. بعلاوه، جمعی از کارکنان ایرانی سفارتخانه های خارجی در ایران که به تابعیت آن کشورها درآمدند. این تعداد، اضافه بر آمار ذکر شده در بالا می باشد. در بین خارجیان مقیم تهران، بیش از همه اتباع روسیه در آن حضور داشتند و بیش تر ارامنه ی متولد ایران و روسیه، تابعیت این کشور را پذیرفتند. (۲۷)

همچنین سر جان ملکم، در کتاب تاریخ ایران، جمعیت کل ایران را به نقل از یکی از جهانگردان خارجی - که در سال ۱۷۰۰م. به این کشور سفر کرده است - نزدیک به ۶ میلیون بیان کرده و خود وی، جمعیت اصفهان را در سال ۱۸۰۰م.، نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر تخمین زده است. (۲۸)

در خور یادآوری است که بیش تر پزشکیانی که در دوره ی قاجاریه در ایران به فعالیت مشغول بودند، علاوه بر درمان پادشاهان وقت، گاهی نیز به درمان بیماران خانواده های سرشناس و حتی افراد عادی می پرداختند. علاوه بر این پزشکان، پزشکان خارجی دیگری بودند که به منظور درمان بیماران یا با هدفهای سیاسی - مذهبی به ایران آمدند. در میان اعضای نخستین هیئت پزشکی خارجی که به ایران وارد گردید، دو پزشک به نامهای هاکر (۲۹) و ریفر (۳۰) وجود داشت که در سال ۱۷۴۷، در زمان سلطنت نادرشاه به ایران آمدند. سپس، در اوایل قرن نوزدهم یک هیئت مذهبی کاتولیک، پزشکی به نام هنری مارتین (۳۱) در سال ۱۸۱۱م. به شیراز فرستاد، و در سالهای ۱۸۲۹ و ۱۸۳۸م. به ترتیب، دکتر فاندرا (۳۲) و دکتر ویلیام گلن، (۳۳) از اسکاتلند به ایران وارد شدند. همچنین، می توان از پزشکان دیگری نام برد که با هدف انجام تبلیغات به این کشور آمدند لکن، از نظر درمانی هم منشأ خدمات فراوانی بودند و از جمله ی اینها، دکتر کوچران (۳۴) و دکتر رابرت بروس (۳۵) می باشند. پزشک نخست، در زمان حضور خود در ایران، بیمارستانی در ارومیه بنا کرد.

دکتر هورنل (۳۶) انگلیسی، در سال ۱۸۷۹م. در جلفای اصفهان اقدام به تأسیس بیمارستانی کرد و در سال ۱۸۹۴م.، مدیریت آن را به عهده ی دکتر کار (۳۷) واگذار نمود. بعلاوه، در سال ۱۸۹۸م. خانم دکتر املینا استوارت، دست به اقدامی مشابه زد و برای زنان آن منطقه، بیمارستانی مخصوص آنها در جلفای اصفهان بنا نهاد. (۳۸)

در مجموع، پزشکان خارجی مقیم دربار در دوره ی قاجاریه، به قراچندول زیر می باشند:

جدول پزشکان خارجی مقیم دربار در دوره‌ی قاجاریه

نام پزشکان به فارسی و لاتین	ملیت	تاریخ- نام پادشاه
دکتر مک نیل ^{۳۸} (Dr. Mc Neil)	انگلیسی	(۱۲۰۲ تا ۱۲۴۹ ق.)، زمان ولیعهدی عباس میرزا
دکتر کرومیک ^{۳۹} (Dr. Coromick)	انگلیسی	
دکتر گریفیت (Dr. Griffith)	انگلیسی	
دکتر کلارک ^{۴۱} (Dr. Clark)	انگلیسی	(۱۲۲۲ تا ۱۲۶۴ ق.)، زمان سلطنت محمدشاه
دکتر بل (Dr. Bell)	انگلیسی	
دکتر ریاح (Dr. Riach)	انگلیسی	
دکتر لابات ^{۴۲} (Dr. Labat)	فرانسوی	
دکتر کاله (Dr. Kale)	روسی	
دکتر دیکسون (Dr. Dickson)	انگلیسی	
دکتر کلوک ^{۴۳} (Dr. Cloquet)	فرانسوی	
دکتر پولاک (Dr. Polak)	اتریشی	(۱۲۴۷ تا ۱۳۱۳ ق.)، زمان سلطنت ناصرالدین شاه
دکتر تولوزان ^{۴۴} (Dr. Tholozan)	فرانسوی	
دکتر فوریه (Dr. Feuvrier)	فرانسوی	
دکتر شنایدر (Dr. Schneider)	فرانسوی	
دکتر کوپن ^{۴۵} (Dr. Coppin)	فرانسوی	(۱۲۶۹ تا ۱۳۲۴ ق.)، زمان سلطنت مظفرالدین شاه
دکتر لنوف لیندلی (Dr. Lennox Lindley)	انگلیسی	
دکتر هلمز (Dr. Holmes)	آمریکایی	
دکتر ادکوک ^{۴۶} (Dr. Hugh Adcock)	انگلیسی	(۱۲۸۹ تا ۱۳۴۳ ق.)، زمان سلطنت محمدعلی شاه
دکتر ادلینگ ^{۴۷} (Dr. Oddling)	انگلیسی	
دکتر نایلگان (Dr. Neilgan)	انگلیسی	(۱۳۱۲ تا ۱۳۴۸ ق.)، زمان سلطنت احمدشاه و اوایل سلطنت خاندان پهلوی
دکتر اسکات (Dr. Scott)	انگلیسی	
دکتر سادوفسکی (Dr. Sadowsky)	روسی	
دکتر ویشارد ^{۴۸} (Dr. Wishard)	آمریکایی	

پی نوشتها:

۱- Dr. Hinsche .

۲- Dr. Fagrien.

۳- دکتر هنریش بروگش: سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه ی مهندس کر دیچه، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۷.
۴- پیشین.

۵- Charles James Wills.

۶- این کتاب، درباره ی اوضاع اجتماعی و اداری ایران در دوران سلطنت ناصرالدین شاه است. این کتاب خطی، با شماره ی ۱۵۴۵ اف و ۱۷۰۷ اف در کتابخانه ی ملی ایران نگهداری می شود و مترجم آن (سید عبدالله)، مقدمه ای بر آن نوشته است. کتاب یاد شده، از زبان انگلیسی به زبان روسی ترجمه شده و مترجم آن نیز، کریستوف می باشد. بعدها، به دستور ناصرالدین شاه و با قلم سید عبدالله - که در دارالترجمه ی خاصه ی وی به خدمت مشغول بود - به زبان فارسی ترجمه شد. دکتر خانباخانی در کتاب پنجاه سال تاریخ ناصری، دکتر چارلز جیمز ویلس را در ردیف پزشکان درباری قرار داده است (دکتر خانباخانی: پنجاه سال تاریخ ناصری، جلد اول، چاپ اول، انتشارات نشر علم، ۱۳۷۵، ص ۱۶۵). در حالی که وی، بیش تر در خارج از محیط دربار به کار پزشکی و درمان مشغول بود.

۷- Dr. Mac Lures.

۸- Dr. Cochran.

۹- Dr. Torrence.

۱۰- Dr. Augustus. L. Kenny.

۱۱- Dr. Vannemann.

۱۲- Dr. Bongrand.

۱۳- Dr. Sorel.

۱۴- Dr. Lucien Ferte.

۱۵- Dr. Mueller.

۱۶- نگارنده، بجز کتاب خاطرات کلنل کاساکوفسکی، نتوانست در منبع دیگری اسمی از دکتر مولر بیابد. کاساکوفسکی، وی را نخستین فردی می داند که به هنگام مرگ ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۳ ق.، در حضرت عبدالعظیم (ع) حضور یافته و خبر آن را اعلام نموده است. (خاطرات کلنل کاساکوفسکی: ترجمه ی عباسقلی جلی، انتشارات سیمرغ، ۱۳۴۴، ص ۸۷). اما دکتر تولوزان، مدت زمانی بعد از ترور و مرگ ناصرالدین شاه، به سراغ جنازه ی وی رفت؛ و نخستین کسی که به هنگام مرگ شاه در حضرت عبدالعظیم (ع) حضور داشت، دکتر محمد خان شیخ، چشم پزشک وی بود. (مؤلف)

۱۷- Tonic.

۱۸- خاطرات اعتماد السلطنه، با مقدمه ی ایرج افشار، امیر کبیر، ۲۵۳۶، ص ۵۱۴.

۱۹- Dr. Tashreh.

۲۰- روزنامه ی وقایع اتفاقیه، نهم شوال ۱۲۶۷ ق.، ص ۴.

۲۱- Dr. L. Castaldi.

۲۲- فهرست اسناد قدیمی وزارت امور خارجه در دوران قاجاریه، مکاتبات سال ۱۲۹۳ ق.، پوشه ی ۱۷، ص ۱۷ (۴ برگ).

۲۳- gasteiger.

۲۴- Rubinstein هنریش بروگش: پیشین، ص ۵۴۶.

۲۵- Dr. Bimsenstein.

۲۶- پیشین.

۲۷- تهران پایتخت دوپست ساله: زیر نظر شهیار عدل، انجمن ایرانشناسی فرانسه، ۱۳۵۷، ص ۵۰؛ همچنین، سفرنامه ی بنجامین (نخستین سفیر ایالات متحده در ایران عصر ناصری)، ترجمه ی مهندس محمد کر دیچه، چاپ علمی، ۱۳۶۹، ص ۱۱۲.

۲۸- سر جان ملکم: تاریخ ایران، ترجمه ی میرزا حیرت، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص ۲۷۶.

۲۹- Hoher.

۳۰- Rueffer.

۳۱- Henry Martin.

۳۲- Pfander.

۳۳- Willam Gelen.

۳۴- Cochran.

۳۵- Robert Bruce.

۳۶- Hoernle.

۳۷- Carr.

۳۸- لوید الگود، سیریل: تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه‌ی دکتر باهر خرقانی، چاپ سپهر، ۲۵۳۶، ص ۵۸۸.
 ۳۹- در سال ۱۲۲۴ق. ۱۸۱۰م. - که سر جان ملکم همراه با هیئتی به ایران آمد - سر جان مک نیل را به عنوان پزشک با خود آورد. دکتر مک نیل، در سال ۱۸۳۵م. معاون سفارت انگلیس در تهران و بین سالهای ۱۸۳۶ تا ۱۸۴۴م. به عنوان وزیر مختار آن دولت در ایران بود. وی، در سال ۱۸۸۳م. در سن ۸۸ سالگی درگذشت. (مجله‌ی رهاورد: سال ۸۲، شماره‌ی ۴۸، ص ۳۲۹)
 ۴۰- دکتر کورمیک انگلیسی، مدت ۲۲ سال به عنوان پزشک مخصوص عباس میرزا ولیعهد بود.
 ۴۱- پزشکان اروپایی محمدشاه، قبل از رسیدن وی به سلطنت (۱۲۵۰ق. ۱۸۴۱م.)، در دوران ولیعهدی او هم برای وی خدمت می کردند.

۴۲- گفتنی است که دکتر لایات فرانسوی، از سال ۱۲۵۸ق. ۱۸۴۲م. پزشک ویژه‌ی محمدشاه بود. او را - که در حاجی ترخان روسیه، به فراگیری دوره‌ی جراحی پزشکی قانونی مشغول بود - حاجی میرزا آغاسی صدراعظم و شوهر عمه‌ی محمدشاه، به تهران فراخواند. محمدشاه، زیر نظر وی به درمان خود پرداخت و به او و دستورات پزشکی اش بسیار اعتماد داشت. به همین جهت، وی را شیر می خواند و لقب خان را به او عطا کرد. اعتماد محمدشاه به لایات، به حدی بود که به وی می گفت: «تو اگر زهر هم به من تجویز کنی، می خورم. زیرا می دانم که برای درمان من مؤثر خواهد بود.»

دکتر لایات، در ایران به لایات خان معروف بود. او، بعد از دو سال خدمت در ایران، به علت بیماری ورم کبد به کشور خود بازگشت. در روز خداحافظی، محمدشاه بسختی وی را شناخت. زیرا همان لایات خانی که لقب شیر از شاه گرفته بود، با کمک چندین فرایش روی پای خود ایستاده بود. اندکی بعد، دکتر لایات در فرانسه درگذشت و تا هنگام استخدام دکتر کلو که در سال ۱۲۶۳ق. ۱۸۴۸م.، دکتر کاله (جوادف) به اسم دکتر کید - که وابسته‌ی هیئت نمایندگی روسیه در تهران بود - به همراه دکتر بل انگلیسی، کار درمان موقت محمدشاه را بر عهده گرفت.

۴۳- دکتر کلو که (۱۸۵۵-۱۸۱۸م.)، بعد از بازگشت دکتر لایات به فرانسه، کار درمان موقت محمد شاه به دکتر کاله‌ی روسی و دکتر بل انگلیسی واگذار گردید. بعد از مدتی دکتر کلو که‌ی فرانسوی، برای خدمت در دربار، به عنوان دکتر خاصی محمدشاه استخدام شد. وی، در سال ۱۸۴۶م. به ایران آمد. در همین سال، شیوع بیماری و یاد تهران و چندین نقطه‌ی دیگر ایران، سبب مرگ و میر زیادی گردید. حتی چندین نفر از فرزندان و همسران محمدشاه نیز، قربانی آن شدند. به طوری که تعداد ۱۲۰۰۰ بیمار در این سال در گذشتند.

دکتر کلو که، با همکاری دکتر دیکسون انگلیسی و دکتر کورومیک (سرپزشک عباس میرزا) - که هنوز در ایران بودند - به مقابله با این بیماری پرداخت. محمدشاه - که از بیماری نفرس رنج می برد - در ششم شوال ۱۲۶۴ق. ۱ چهارم سپتامبر ۱۸۴۸م.، به علت ابتلا به مرض باد سرخ در گذشت و کوشش دکتر کلو که و دیگران در درمان وی، بی نتیجه ماند. بعد از مرگ محمدشاه و به سلطنت رسیدن پسرش، ناصرالدین میرزا در همان سال، وی، به عنوان پزشک خاصه، در دربار شاه جوان به کار پرداخت. دکتر کلو که، پس از مدتی اقامت در ایران، با دختری سلیمان خان مسیحی (سهم الدوله) ازدواج کرد. پس از ایجاد مدرسه‌ی دارالفنون، برای او ساعتی جهت آموزش در نظر نگرفته شد و این موضوع، برای وی بسیار سخت آمد. او، در مجموع مدت ۱۸ سال به درمان و طبابت پرداخت؛ ولی خود به علت مسمومیت درگذشت. در همین باره، در کتاب تاریخ پزشکی ایران، آمده است که دکتر کلو که، به علت سهل انگاری نوکرش، رستم خان - که شیشه‌های حاوی سم را به جای شراب آماده کرده بود و او به جهت عدم اطلاع، آن را نوشید - فوت کرد. (سیریل، الگود: تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه‌ی دکتر باهر خرقانی، امیر کبیر، ۲۵۳۶، چاپ اول، ص ۵۶۴)

استاد محیط طباطبایی نیز، در سلسله مقالات خود در روزنامه‌ی شفق سرخ، بدین موضوع پرداخته و وی را معتاد به مشروبات الکلی دانسته است. وی نیز، علت مرگ کلو که را، خوردن محلول سولیمه به جای عرق دانسته است. (روزنامه‌ی شفق سرخ، سال سیزدهم، شماره‌ی ۲۷۴۱، ص ۱)

دکتر کلو که - که خود جراح بود - بنابر نوشته‌ی دکتر پولاک، بیش از ۱۳ بار عمل جراحی سنگ مثانه انجام داد. او - که پس از مرگ کلو که جانشین وی شد - درباره‌ی همکاری‌اش نوشته است: وی، در اثر حسن خلق و ملائمت همیشگی خود بخصوص در سالهای اول اقامتش، با فعالیتهای علمی که داشت، از اقرا خود ممتاز شد. (سفرنامه‌ی دکتر پولاک: ایران و ایرانیان، ترجمه‌ی کیکاوس جهاننداری، خوارزمی، ص ۳۹۹)

در شماره‌ی ۵۲ روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه، در تاریخ هفتم ربیع الثانی ۱۲۶۸ق. درباره‌ی دکتر کلو که آمده است: مدتی است که عالیجاه مقرب الخاقان کلو که صاحب حکیمباشی اعلیحضرت پادشاهی، حسب الحکم، چند نفر را در خانه‌ی خود در س جراحی می دهد و الحق در این علم بسیار خوب ترقی کرده اند و عالیجاه مشارالیه، به طوری درس داده است که در فقه‌ی کسی دیگر نبود؛ چونکه علم جراحی، علمی بود که در ایران چندان مهارت در این علم نداشتند، مشارالیه در این درس دادن کاری کرده است که بسیار نفع آن عاید عامه‌ی مردم می شود و کار ثواب است و خدمات زیاد هم به دیوان اعلی کرده است. حالا ابتدای این کار است و امید هست که به سعی و اهتمام مشارالیه، جراحان حاذق ماهر در این دولت علیه، بعد از این تربیت شوند. (روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه: شماره‌ی ۵۲، هفتم ربیع الثانی ۱۲۶۸ق.، ص ۴)

اقدامات دکتر کلو که و بخصوص شیوهی پزشکان آن زمان در درمان ویا، در ضمن مقاله‌ی ویژه‌ای در روزنامه‌ی یاد شده، آمده است که دربردارنده‌ی نکات جالبی درباره‌ی شیوه‌ی درمان فوق می باشد. در شماره‌ی ۱۱۷ این روزنامه به تاریخ نوزدهم رجب ۱۲۶۹ق.، در این باره چنین آمده است: تفصیل معالجه‌ی ناخوشی ویا - که به توسط علیجاه حکیم اندر لویک حکیمباشی قشون گر جستان نوشته شده - چون از برای دفع ناخوشی مردم آنجا بسیار مفید افتاده است، لهذا مقرب الخاقان موسیو کلو که حکیمباشی اعلیحضرت پادشاهی، طریقه‌ی معالجه‌ی او را در سطور مسطور الذیل می نویسد که احادالناس از اعلی و ادنی و کبار و صغار ممالک محروسه‌ی ایران، از طریق معالجه مستحضر گردیده و در حین ضرورت به کار برند و مستفیض شوند و آن تفصیل، این است: پیش از آنکه ناخوشی ویا در وجود شخصی ظاهر شود، اول اسهال عارض می شود. وقتی که اسهال عارض شد، باید از شش قطره تاده قطره نقط سفید را به میان یک فنجان عرق شراب یا شراب یا چائی نفع‌آلود داخل کرده، به ناخوش بدهند. اگر تا نیم ساعت دیگر باز، ناخوش اسهال و یا استفراغ نمود، یک خوراک دیگر نیز بدهند و ناخوش را در لحافی پیچیده و مشتم مالش کنند که عرق نماید و احوالاً اگر ناخوشی شدت داشته باشد، یعنی از اول مرحله ناخوشی قی کند و لرز داشته باشد، اسهال کند، حبس البول باشد و دست و پایش چنگ شود، آن وقت باید در همان دقیقه که معده‌ی ناخوش قدری آرام گرفت، از ده تا پانزده قطره نقط سفید را به میان اجزای مفصل الفوق داخل نموده و به ناخوش بدهند. اگر مؤثر نشد و ناخوش در حالت اولی باقی ماند، یک خوراک دیگر هم بدهند که ناخوش آرام گیرد، بعد از آرام گرفتگی - اگر ضعف داشته باشد - باید در هر چهار ساعت یک خوراک دیگر هم به همان طریق بدهند تا درست به حال بیاید؛ و چنانچه ذکر شد، ناخوش را به لحافی پیچیده، آنقدر مشتم مالش کنند که عرق نماید و به روی معده هم قدری نقط سفید بمالید؛ انشاء الله به باری خدا مفید خواهد بود. (پیشین، شماره‌ی ۱۱۷، نوزدهم رجب ۱۲۶۹ق.، ص ۵)

بعد از مرگ کلو که در سال ۱۲۷۱ق. ۱۸۵۵م. در سن ۳۷ سالگی، وی را برای خاکسپاری به ونک شمیران (محلّه‌ی ارامنه) بردند. این امر، با سر و صدای زیاد و رسماً مواجه گشت. زیرا از نظر آنها، دکتر کلو که کاتولیک بوده و نمی بایست او را در گورستان ارامنه به خاک می سپردند. سرانجام با دخالت سربازان، موضوع پایان یافت و وی را در آن گورستان دفن کردند. با وجود فعالیت زن ارامنی دکتر کلو که و دیگر مقامات بلندپایه برای به دست آوردن حقوق قاعدی (بازنشستگی) شوهرش، نتیجه‌ای حاصل نشد و حتی نتوانستند برای فرزندان او هم حقوقی به دست آورند. دو سه ماه بعد از آن بود که فرزند وی هم، درگذشت.

۴۴- دکتر تولوزان (۱۸۹۷- ۱۸۲۰م.) در سال ۱۸۲۰م. در دیوگارسیا واقع در جزایر گالگر به دنیا آمد و بعدها در رشته‌ی پزشکی تحصیل کرد. وی، پیش از آمدن به ایران، با درجه‌ی سرگردی و به عنوان پزشک در ارتش فرانسه بود. او، در جریان مأموریت فرخ خان امین الملک به سفارت ایران در آن کشور، به جای دکتر پولاک، به استخدام دولت درآمد و به عنوان پزشک دربار ایران، مأمور گردید. وی، بعد از دکتر پولاک، از پایه گذاران دانش پزشکی نوین در ایران می باشد.

دکتر تولوزان، در طی سالهای ۱۸۵۹ تا ۱۸۹۷م. (یک سال پس از مرگ ناصرالدین شاه در سال ۱۸۹۶م. ۱۳۱۳ق.) و نزدیک به ۳۸ سال به خدمت پزشکی در ایران پرداخت. وی، پیش از آمدنش به ایران، آثار علمی فراوانی در رشته‌ی پزشکی منتشر ساخت و در هنگام اقامت خود در ایران نیز، به این گونه فعالیت‌های خود ادامه داد و مقالات و کتابهای پزشکی چندی در تهران به چاپ رساند. دکتر تولوزان، به علت آشنایی با زبان و فرهنگ مردم ایران، توانست خیلی زود به دربار ناصرالدین شاه راه یابد؛ به طوری که نفوذ وی علاوه بر حوزه‌ی کاری خودش، در بسیاری از عرصه‌های کشور نمایان بود و بدین ترتیب، برنامه‌های اجرایی و قراردادهای منعقد به دربار را، به نفع خود تمام می کرد. با این وجود، او علاوه بر طبابت در دربار، به تدریس دانش پزشکی و تربیت شاگردان در دارالفنون نیز مشغول بود.

اعتمادالسلطنه - که خود مدتی در سفارت ایران در فرانسه کار کرد و به زبان آن کشور آشنایی کامل داشت - دکتر تولوزان را دوست انگلیسیها معرفی می کند. تولوزان، بر آن بود که امتیاز سدسازی در رود کارون را از دولت ایران به دست آورد. اعتمادالسلطنه، دگر بار راجع به او، در کتاب خود نوشته است که امتیاز بانک و تنباکو، به واسطه‌ی اقدامات وی به خارجیان داده شد و واگذاری امتیاز ساختن سد اهواز به دست کمپانی فرانسوی نیز، با همکاری مالی او صورت پذیرفت.

دوستی اعتمادالسلطنه با دکتر تولوزان و همین طور فخر و آشتی و سرزنشهای وی نسبت به او، به علت حسادت اعتمادالسلطنه نسبت به موقعیت او در دربار و به عنوان پزشک مخصوص شاه بود. این حسادت، تنها به درون ایران خلاصه نمی شد. اعتمادالسلطنه، حتی آن را به فراسوی مرزهای نیز کشاند. بدین معنی که در کتاب خود، به اندوخته‌های تولوزان در بانکهای خارجی اشاره و از آنها یاد کرده است. ضمن آنکه حقوق سالیانه او را در ایران، ۶۰۰۰ تومان بر شمرده است.

دکتر تولوزان، دارای دو دختر بود که یکی از آنها به همسری مسیو لومر موزیکانچی و دیگری به عقد چرچیل، کنسول انگلیس در گیلان درآمد. وی - که مدت زیادی در ایران اقامت داشت - به هنگام سفر سوم ناصرالدین شاه به فرنگ (۱۳۰۶ق.)، بر آن شد که دیگر به کشورش فرانسه باز گردد. به همین جهت دکتر فوریه را به عنوان جانشین خود به شاه معرفی کرد. با این وجود، پس از مدتی اقامت در فرانسه، به ایران بازگشت و توانست دوری کشوری را تحمل کند که سالیان سال بازش و اعتبار در آن زندگی کرده بود. از این رو، دیگر بار خود را برای زندگی در ایران آماده ساخت. سرانجام در سال ۱۸۹۷م. در سن ۷۷ سالگی در تهران درگذشت و در گورستان کاتولیکها، واقع در اکبر آباد تهران به خاک سپرده شد.

علاوه بر آثار چاپ شده‌ی وی در مجلات علمی و معروف خارجی آن زمان در تهران، تألیفات فراوانی در ایران منتشر گردید که از آن جمله می توان از بذایع الحکمه‌ی ناصری، زبدة الحکمه‌ی ناصری و قانون نظم لشکری نام برد که به ترتیب در سالهای ۱۲۸۷،

۱۲۸۰ و ۱۲۷۷ ق. به چاپ رسیدند. وی، یکی از پایه گذاران مجلس حافظ الصحه بود که جلسات آن، مرتباً در مدرسه‌ی دارالفنون تشکیل می شد.

۴۵- دکتر کوپین در سال ۱۳۱۷ ق. ۱۹۰۰ م. به تبریز رسید و در سال ۱۹۰۷ م. ۱۳۲۴ ق. به عنوان جانشین دکتر شنیدر انتخاب شد و تا سال ۱۹۱۰ م. ۱۳۲۷ ق. در ایران اقامت داشت.

۴۶- دکتر ادوک، مدت ۱۵ سال در دربار ایران و نیز در بیرون از محیط دربار به طبابت مشغول بود.

۴۷- در بعضی از کتابهای فارسی، از وی به نام اوله ینگ یادلینگ نیز یاد شده است و در برخی دیگر از منابع، وی را ولدینگ نامیده اند. وی، مدت ۳۵ سال در ایران به کار درمان پرداخت. او، پزشک سفارت انگلیس در تهران بود و در بیرون از آن هم به کار طبابت مشغول بود. در آن زمان، زایمان خانمها زیر نظر پزشک مرد معمول نبود. به همین جهت، اعتماد السلطنه در کتاب خود، به زایمان افسر السلطنه (نوه ی مظفرالدین شاه) زیر نظر دکتر ادلینگ اشاره کرده است.

۴۸- دکتر جان ویشارد، در سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۰ م.، به مدت ۲۰ سال در ایران به شغل طبابت مشغول بود و مدتی نیز ریاست بیمارستان آمریکاییها را در تهران بر عهده داشت. او، مشاهدات خود را در طی این سالها، در کتابی با عنوان "بیست سال در ایران"، در آمریکا به چاپ رساند. این کتاب، دارای اطلاعات مهمی درباره ی تشکیلات پزشکی و غیرپزشکی در ایران آن زمان می باشد. کتاب مزبور را در سال ۱۳۶۳، علی پیرنیا به کمک انتشارات نوین، در ایران به چاپ رساند.

گفتنی است که در آرشیو اسناد قدیمی وزارت امور خارجه ی ایران، قرار داد استخدام دکتر هوادیکاک به عنوان پزشک مخصوص شاه وجود دارد. اما از کار و چگونگی فعالیتهای وی، اطلاعی در دسترس نیست. (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ی ایران، دوره ی فاجاریه، سال ۱۳۱۳ ق.، پوشه ی ۸، ص ۳)



دکتر هیبنت (دندانپزشک)